



Salam Toronto Publications
Issue # 385
نشریه دوزبانه سلام تورنتو



News Desk



استاد محمدرضا لطفی در گفت و گو با سلام تورنتو
 به هیچ یک از اعضای گروه شیدا ویزا ندادند

سرویس خبر

همه مایلند محمد رضا لطفی را بیشتر بشناسند.
 پنجشنبه 17 جولای ساعت 7 بعد از ظهر در تئاتر رویاز سیرپاس در هاربر فرانت سنتر تورنتو، برنامه‌های هنری فستیوال تیرگان با - از این بهتر نمی‌شود. کنسرت استاد محمدرضا لطفی افتتاح شد. استاد لطفی با پیرهن سفید، همراه با استاد "قوی حلم" که ضرب و تمبک می‌نواخت، قطعاتی از موسیقی سنتی ایرانی را با سه تار، و سپس تار و آنگاه تمبک، و گاه با صدای گیرای خود، که بقول بعضی ساز سوم بود، اجرا کرد.
 شب تورنتو سفره انداخت. دریاچه اونتاریو سکوت اختیار کرد. استاد لطفی نواخت و بعد شروع به خواندن کرد:

در دلم باز نشستی
 تو که پیمانۀ شکستی
 ز خزان بی خبر هستی
 تو که آئینه شکستی
 همه شب ناله چنگی
 تو کمانی و خدنگی
 شب ما را تو پناهی
 تو امیـد دل مایی
 با منی ای دل شیدا
 با منی ای دل رسوا
 سینه ام آتش فردا
 بسته زلف چلیپا
 بی تو آتشکده ما
 سرد و خاموش چو دریا
 همره من تو بمان
 بستر عشق جهان
 عطر یاس و سمنی
 گلرخ عشق منی
 ای وطن خاک شهان
 جام جم در تو نهان
 تو بمان سرو بلند
 آذر آباد سهند
 نـروـی از نظرم
 نام ایـرـان ز سرم
 خاک تو پیروهنم
 تویی ایـرـان وطنم

برج سی ان تاور تورنتو که در گوشه سمت چپ
 استیج کاملاً نمایان بود، با بازی رقص نور دیجیتال خود به جمع پیوسته بود.



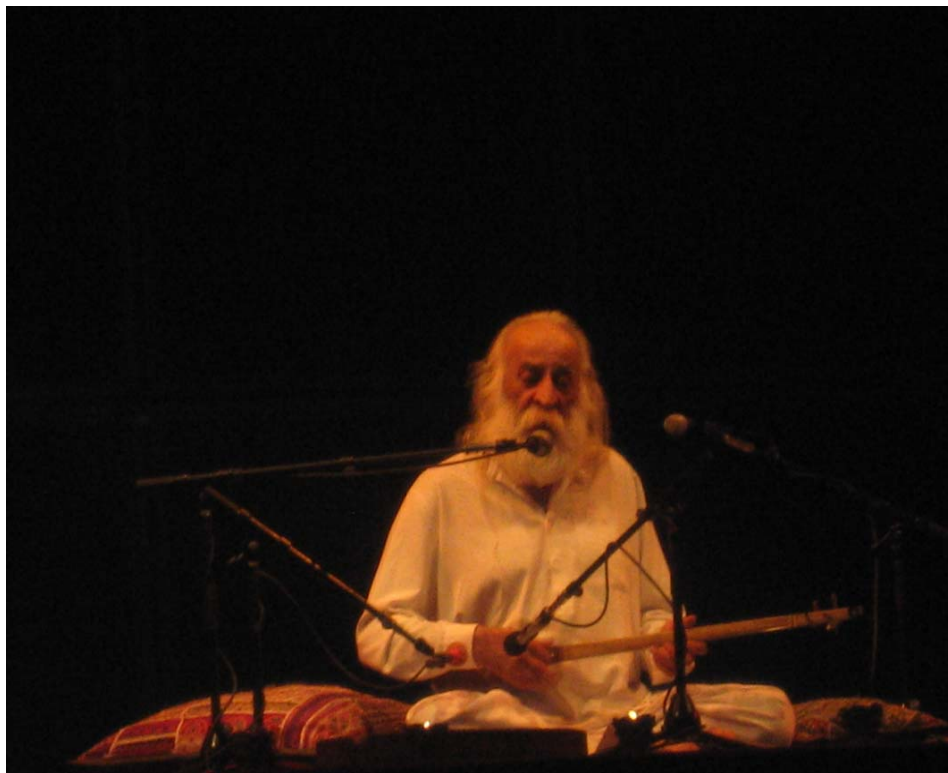
بالغ بر سه هزار شنونده نفس در سینه حبس کردند و در آخر نیمه دوم کنسرت چنان ایستاده کف زدند و فریاد کشیدند که استاد دوباره به صحنه آمد و چند قطعه دیگری نواخت و خواند. و این همه درحالی بود که متاسفانه از اعضای گروه شیدا خبری در صحنه نبود. از دوازده تن اعضای گروه که از سفارت کانادا در تهران درخواست ویزا کرده بودند، به هیچ یک ویزا داده نشده بود. استاد قوی حلم که استاد لطفی را با تمبک همراهی می‌کرد نیز از فرانسه به کانادا آمده بود. یکی از اعضای گروه شیدا نیز که در نیمه دوم کنسرت به این جمع دو نفری پیوست، دارای شهروندی کانادا بود، و بنابراین نیازی به ویزای سفارت کانادا در تهران نداشت.

گفت و گو با استاد لطفی

صبح شنبه 19 جولای در هتل Weston Harbour Castle در مجاورت مجموعه هاربرفرانت سنتر، با آقای لطفی دیدار و گفت و گو کردیم. استاد محمدرضا لطفی خود به هر نوع موسیقی گوش می‌کند، مشروط به آنکه هنرمندش خلاقیت داشته باشد، حال آفریقایی باشد یا اروپایی، جاز یا سنتی. «در موسیقی ایرانی سلیقه‌های خاص داریم. خودم عاشق بنان هستم و عاشق ادیب خوانساری از نظر آواز، و بقیه نوازندگانی که استاد من بودند مثل قمر، تاج زاده، ظلی.» در مورد وضعیت کنونی موسیقی اصیل و سنتی ایران، استاد لطفی معتقد است که از دهه پنجاه تا انقلاب و از انقلاب تا به امروز طناب موسیقی ایرانی که مثل زنجیره‌ای به هم وصل است محکم‌تر و قطورتر شده. - کیفی یا کمی؟ استاد می‌گوید: «هم از نظر کیفی و هم از نظر کمی. البته شهر سه میلیونی تهران شده 16 میلیونی، پس طبیعی است تعداد افراد و جوانان بیشتری به دنبال موسیقی و هنر می‌روند. ایران از نظر فرهنگی و موسیقایی گلوبال (جهانی) شده. الان همه در ایران موسیقی ایرانی را دنبال می‌کنند.» از استاد لطفی می‌پرسیم:

- استاد، در سطح جهانی موسیقی در وضعیت وخیمی به سر می‌برد. این همه ایستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی دارند موسیقی آشغال پخش می‌کنند. بعد از دهه شصت و هفتاد که موسیقی چه به صورت پاپ و راک و چه به صورت آوانگارد و الکترونیک اوج گرفت، الان کسانی که در غرب به موسیقی علاقه دارند، مجبورند باز به همان موسیقی گوش کنند و حال کنند، برای همین میل شدیدی هست به نمونه‌های جدیدی از موسیقی که مثلاً از شرق بیاید. آیا شما به عنوان دست‌اندرکار موسیقی به این مسائل توجه می‌کنید و برایتان مهم است؟ آیا اصلاً چنین ارزیابی‌ای دارید؟ و اگر دارید چگونه می‌شود موسیقی ایرانی را بیشتر و شناساند؟

استاد چنین پاسخ می دهد:



«این مسئله ای که شما می گوئید، بر می گردد به ارتباط ارگانیک بین غرب و شرق. هر چقدر روابط اقتصادی و ارتباطات اجتماعی کشورها با غرب بیشتر شده، تاثیر یکطرفه غرب بر این کشورها که از قرن نوزدهم تاثیر بیک طرفه بود حال دو طرفه شده؛ آن تاثیر یکطرفه دیگر نیست و حال دو طرفه شده. به همین دلیل، موسیقی شرق از دهه 1930 و 1940 به بعد آهسته آهسته تاثیر خود را گذاشت. اول موسیقی هند تاثیر خود را بر اروپا و سپس امریکا گذاشت، نظیر همکاری بیتلها و رابی شانکار، بعد تاثیر موسیقی عرفانی بر موسیقی غرب کم کم اوج گرفت که به مولانا و داستان رومی رسید. بعد فرهنگها و موسیقیهای دیگر مثل چینی، ژاپنی، آفریقایی و غیره وارد فرهنگ غرب شدند. الان در واقع با توجه به مسئله گلوبالیزیشن (Globalization) (که سیاست مسلط جهان است، فرهنگها دارد خیلی به هم نزدیک میشود و ایده ها از طریق اینترنت و سانه لایت بین همه پخش می شود. حال از این چه فرهنگی در آینده در آید - چون دفعه اول است- ما نمی دانیم. شاید به یک فرهنگ واحد تعریف شده خاصی برسد که فرهنگهای ملی را متزلزل کند، و یا با حفظ استقلال ملیتها و فرهنگهای قومی هر کشوری یک تلفیق خوب هم کنارش به وجود آید. این قابل پیش بینی نیست، ولی اثر خودش را دارد میگذارد.»

آقای لطفی معتقد است که برای همکاری و تلفیق دو موسیقی، باید دو طرف همدیگر را (فرهنگ همدیگر را) خوب بشناسند، و الان ایشان وظایف و اجب تری برای موسیقی ایرانی دارد و این جوانها هستند که باید به دنبال این کار بروند و به هند یا کشورهای غربی و غیره سفر کنند و بشناسند و همکاری کنند.

- از استاد می پرسیم که آن کارهای واجب چیست؟

«در ایران من در هفته به 300 تا شاگرد درس میدهم، چهل تا صبح و چهل تا بعدازظهر. و بعد سه تا گروه دارم که چهل نفرند: گروه همنازان شیدا، گروه بانوان شیدا، گروه بازسازی شیدا، که ماه پیش با همین سه تا گروه در تهران در سالن همایش که سه هزار نفر گنجایش دارد سه شب پشت سر هم برنامه اجرا کردم، و بعد موسسه شیدا را دارم که کار سی دی و دی-وی-دی می کند که اینها را باید تولید و تکثیر کنیم و بدهیم بازار، و خودم هم کنسرت های فردی خودم را در دنیا دارم.»

در مورد عدم حضور گروه شیدا از آقای لطفی سوال می کنیم که:

- گروه شیدا چرا نیامد؟



استاد لطفی پاسخ می دهد: «موضوع این نیست که نیامدند. به آنها ویزا ندادند.»
- آیا دیر اقدام کردید؟

استاد لطفی: «خیر، خیلی هم زود اقدام کردیم. گفتند که سه هفته دیگر بیاید تا جواب بدهیم. سه هفته دیگر بچه ها هر روز چند نفرشان رفتند. در واقع از همان اول به هر کسی رفت گفتند ویزا نمی دهیم. اصلاً گفتند سوال نکنید که چرا، برای اینکه ما دوست داریم به یکی ویزا بدهیم و به یکی ویزا ندهیم. اصلاً مدارک هم نخواستند، چون آنجا اول مدارک را می خواهند و می بینند و اگر نخواهند، ویزا نمی دهند، اما وقتی فرمها را پر کردیم دیگه اصلاً نگفتند که مدارک بیاورید. خوب بالاخره مدارک را باید ببری برای ویزا. و چون می دانستند که اینجا کنسرت است و جشن تیرگان است، از اینجا هم خیلی نامه نوشتند و حتی یکی دو نفر نمایندگان پارلمان اینجا در واقع نامه نوشتند، ولی به هیچکس ویزا ندادند. در واقع ما هم چون به ویزا احتیاج نداشتیم آمدیم، چون اگر نمی آمدیم خیلی ضایع می شد، برای اینکه این همه اعلام کردند، اینهمه آدم آمدند، اینهمه بلیط فروختند، بعد یکدفعه اگر شب اول جشنواره تق و لُق شود خیلی بد است، این است که من هم برنامه ام را تغییر دادم و به مسیر دیگری رفتم و بلیطه هایی که خریده بودم همه را مجبور شدم عوض کنم، کلی ضرر برای بلیط دادم تا بتوانم خودم را برسانم و در آخر هم بالاخره با ماشین از واشنگتن توانستم خودم را برسانم. به هر حال خودمان را رسانیدیم و به خوبی و خوشی گذشت و خوشحال شدم که ایرانی ها خیلی شاد شدند، چون با خود می گفتم اگر شکستی خورده بشه، باز به ضرر ایرانی هاست، و آدم باید کوشش کند که پیروز شود.»